پیشخوان

به بهانه انتشار خاطرات سیاسی حاج هاشم امانی

نشاط مبارزه

■ شاهد توحیدی

هیئت‌های مذهبی یکی از مهم‌ترین بسترهای شکل‌گیری، فعالیت و گسترش انقلاب اسلامی محسوب می‌شود که در ارتباط تنگاتنگ با مرجعیت عظام شیعه نقش‌آفرینی کرده است.

در آغاز نهضت اسلامی چند هیئت مذهبی در تهران کنار هم قرار گرفتند و هیئت‌های مؤتلفه اسلامی را تشکیل دادند. سابقه فعالیت بزرگان آن همچون شهید حاج مهدی عراقی، برادران امانی و سایرین به روزگار مبارزات پرحماسه فدائیان اسلام بازمی‌گشت. این تشکل مذهبی با سوابق و تجربیات گذشته توانست در پیشبرد اهداف امام خمینی گام‌های مؤثری بردارد.

خاطرات حاج‌هاشم امانی از اعضای اصلی و قدیمی این تشکل، ضمن آنکه زوایای فعالیت هیئت‌های مؤتلفه را روشن کرده اطلاعات سودمندی از فعالیت‌ها و مبارزات برادران مبارز امانی به‌ویژه در مقطع بعد از تبعید امام خمینی از ایران ارائه داده است. عبدالله علی‌آبادی تدوینگر این اثر در دیباچه خود بر این کتاب آورده است:

«انقلاب اسلامی ایران از معدود انقلاب‌هایی است که در دوران معاصر نام خود را در جهان به ثبت رساند. این انقلاب که در نوع خود منحصر به فرد است، تئوری‌های همه نظریه‌پردازان را در خصوص دلایل ایجاد یک انقلاب به چالش کشاند و توجه همگان را به درک بیشتر ماهیت آن معطوف کرد. برای رسیدن به دلایل ایجاد هر انقلابی بررسی و فهم همه‌جانبه رویدادها و پدیده‌های آن لازم و یکی از راه‌های آن ثبت خاطرات و بررسی افکار و اعمال افرادی است که در متن حادثه بودند. پدر امانی‌ها، حاج احمد امانی همدانی که فرد روحانی و در حد اجتهاد بود، در دوره رضاشاه به علت مقاومت‌هایش در برابر اقدامات ضد مذهبی وی مجبور به خلع لباس شد. ایشان که در بازار به امانت‌فروشی اشتغال داشت، به‌رغم تمام فسادها و بی‌بندوباری‌های

۱۳۴۴. حاج هاشم امانی در دادگاه اعضای مؤتلفه اسلامی

محیط، تمام سعی و کوشش خود را صرف اعتلای فرهنگ اسلام در خانه و خانواده و پایبندی فرزندان به مسائل مذهبی کرد. نتیجه این تربیت صحیح همراهی پسران وی با گروه‌های مبارز دینی پس از سقوط رضاشاه مانند جمعیت فدائیان اسلام، مجمع مسلمانان مجاهد که با آیت‌الله کاشانی همکاری می‌کرد و گروه شیعیان بود. با آغاز نهضت امام خمینی(ره) ایشان به فعالیت در هیئت‌های مؤتلفه اسلامی مشغول شدند.

این خاطرات بر مبنای چندین مرحله مصاحبه مستقیم با راوی طی سال‌های ۱۳۸۵ـ۱۳۸۰ به صورت پرسش و پاسخ ضبط و صوت مصاحبه عیناً پیاده و تنظیم شد، سپس متن خاطرات با رعایت اصل امانتدار در ۱۱ فصل تنظیم و تدوین شد. در فصل اول به خانواده و تحصیلات حاج هاشم امانی و خانواده‌اش پرداخته شده است. در فصل دوم سعی شد به فعالیت‌های سیاسی ـ اجتماعی دوران بعد از رضاشاه و نحوه وارد شدن ایشان به فعالیت‌های سیاسی و عضویت همزمان در جمعیت فدائیان اسلام و مجمع مسلمانان مجاهد و اقدامات این دو گروه علیه رژیم پرداخته شود. در فصل سوم جریان ملی شدن صنعت نفت، تعاملات و اختلافات فدائیان اسلام، جریان آیت‌الله کاشانی و جبهه ملی بررسی شده است. فصل چهارم به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دلایل انفعال مردم نسبت به این قضیه، اقدامات فدائیان اسلام، دستگیری و شهادت رهبران آنها پرداخته است. در فصل پنجم راوی به اخلاق و خصوصیات نواب صفوی، اقدامات اجتماعی فدائیان اسلام و دلایل اعدام‌های انقلابی آنها می‌پردازد. نهضت امام خمینی(ره)، چگونگی تشکیل هیئت‌های مؤتلفه اسلامی و تشکیلات آن در فصل ششم بررسی شده است. در فصل هفتم راوی به قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، دستگیری و تبعید حضرت امام(ره) در سال ۱۳۴۳ می‌پردازد. در فصل هشتم واکنش هیئت‌های مؤتلفه نسبت به این قضیه، اقدام به اعدام انقلابی حسنعلی منصور نخست‌وزیر وقت توسط هیئت و روحیات و ویژگی‌های حاج صادق امانی و دیگر اعضای تیم پرداخته شده است. ضمن اینکه به شیوه دستگیری اعضای تیم اعدام انقلابی منصور، دادگاهی شدن آنها و صدور حکم متهمان اشاراتی شده است. در فصل نهم راوی سعی کرده است نحوه سپری کردن دوران زندان در زندان‌های مختلف و حوادث آن ایام را تشریح کند. در فصل دهم راوی به نحوه آزادی از زندان، پیروزی انقلاب اسلامی ایران و فعالیت‌های پس از پیروزی انقلاب می‌پردازد. در فصل آخر نیز نقش مساجد در فعالیت‌ها علیه رژیم در دوران انقلاب بررسی می‌شود.»

۲۸ مرداد ۱۳۳۲. نمایی از اجرای کودتای امریکایی در خیابان‌های تهران

«مدل دخالت‌های امریکا در امور داخلی ایران از نهضت ملی تا نظام جمهوری اسلامی»

در گفت‌وشنود با دکتر سیدمصطفی تقوی

تاریخ ثابت کرد خوش‌بینی به امریکا اشتباه است

نظام سلطه دیگر هیچ‌گاه نمی‌تواند ۲۸ مرداد را در ایران تکرار کند

■ سمانه صادقی

با نظری بر نحوه دخالت‌های دولت امریکا از بدو حضور در فضای تحولات سیاسی ایران تا کنون، می‌توان دریافت که نحوه رفتار این دولت در حوزه کشورمان تغییر چندانی نداشته است. در دوران نهضت ملی امریکا فشار اقتصادی و تحمیل ضعف تدریجی بر دولت ایران را زمینه‌ساز کودتا و زدن ضربه آخر قرار داد؛ کاری که امروز دونالد ترامپ درصدد تکرار آن برای نیل به هدف فروپاشی ایران است. در گفت‌وشنودی که هم اکنون پیش روی شماست، جناب سیدمصطفی تقوی تاریخ‌پژوه معاصر، شباهت‌های رفتار سیاسی امریکا در ایران در نیم قرن اخیر را مورد بررسی قرار داده است. امید آنکه مقبول افتد.

■■■

میان شرایط کنونی سیاست و اقتصاد در جامعه ما با شرایط دومین دوره از نخست‌وزیری دکتر مصدق چه شباهت‌هایی مشاهده می‌شود؟

بسم الله الرحمن الرحیم. به نظر می‌رسد همزمان با شباهت‌ها، به تفاوت‌های این دو مقطع نیز باید توجه داشت زیرا شناخت تفاوت‌ها ما را متوجه ظرفیت‌ها و داشته‌های کنونی‌مان می‌کند و بر توان مقاومت جامعه در برابر نظام سلطه می‌افزاید. تفاوت‌های اوضاع سیاسی و اقتصادی کنونی کشور ما با اوضاع آن در دوره دوم نخست‌وزیری دکتر مصدق بیشتر از شباهت‌های آن است. شاید مهم‌ترین شباهت این دو دوره، مسئله تجاوز نظام سلطه به حقوق ملت و رویارویی با آن نظام و اعمال تحریم ظالمانه از سوی آن است اما در همین تحریم هم تفاوت‌هایی وجود دارد! در دوره پس از برجام ما فقط از سوی امریکا مورد تحریم واقع شدیم و اجماع جهانی برای تحریم ما وجود ندارد. در حالی که در دوره دوم نخست‌وزیری مصدق همه قدرت‌های بزرگ جهان در تحریم مشارکت داشتند و کشورهای دیگر هم نمی‌توانستند در برابر این تصمیم قدرت‌های بزرگ اقدامی بکنند. به گونه‌ای که دولت ایران حاضر شد نفت خود را رایگان بدهد اما هیچ کشوری حاضر نشد حتی نفت رایگان از ایران تحویل بگیرد یا از ترس امریکا و انگلیس جرئت نمی‌کردند چنین کاری بکنند!

اما در نظام بین‌المللی امروز، کانون‌های قدرت جهانی از تکثر بیشتری برخوردار است و ایران تا حدود زیادی توانایی شکستن تحریم‌های امریکا را دارد. همچنین در پرتو تحولات ناشی از انقلاب اسلامی، بنیه دفاعی و اقتصادی کشور امروز به مراتب بسیار نیرومندتر از دوره نهضت ملی است و رشد و آگاهی سیاسی جامعه از ماهیت نظام سلطه و قدرت‌های جهان بسیار بیشتر از آن دوره بوده در نتیجه، توانایی مقاومت کشور بسیار بیشتر از آن دوره است. علاوه بر این، در آن دوره مدیریت کشور انسجام لازم را نداشت. محمدرضا شاه به عنوان رهبر کشور، خود دست نشانده انگلیس و امریکا بود و توانایی اینکه نهضت ملی و دولت ملی را در برابر قدرت‌های جهانی حمایت کند نداشت، بلکه ناگزیر بود با قدرت‌های جهانی همراهی کرده و در برابر نهضت ملی قرار بگیرد. در چنین وضعیتی، از یک‌سو شاه بود و نبود سلطنت خود را در گرو حمایت قدرت‌های خارجی می‌دید و توانایی رهبری و منسجم کردن مدیریت کشور را نداشت و از سوی دیگر دکتر مصدق به عنوان رئیس دولت نیز فاقد توانایی لازم برای حفظ همبستگی ملی و انسجام مدیریت سیاسی کشور در برابر قدرت‌های خارجی بود و خود تبدیل به یک طرف کشمکش و منازعه سیاسی در کشور شد! آیت‌الله کاشانی نیز محدودیت‌هایی داشت و حداکثر در حد ریاست مجلس می‌توانست ایفای نقش کند. بدین گونه کشور عملاً دچار مدیریت چندگانه و ناهماهنگ بود اما در ایران جمهوری اسلامی، کشور تحت رهبری و مدیریت یک شخصیت مجتهد، مجاهد، استعمارستیز و یکی از پرورش‌یافتگان مکتب امام خمینی(ره) قرار دارد که همه امکانات و قوای کشور را به طور منسجم، متمرکز و مقتدرانه در برابر نظام سلطه هدایت و فعال و ظرفیت مقاومت کشور را مضاعف می‌کند. به همین علل است که نظام سلطه نمی‌تواند اقدامی را که در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با کمترین هزینه انجام داد، حتی با صرف هزینه‌های هنگفت انجام دهد!

آیا می‌توان تحریم خرید نفت ایران از سوی قدرت‌های بزرگ در آن دوره را با شرایط حاضر مقایسه کرد؟

بله، تحریم خرید نفت در دوره نهضت ملی هم بیش از آنکه ماهیت اقتصادی داشته باشد، ماهیت سیاسی داشت. یعنی تحریم برای شکست نهضت ملی ایران و جلوگیری از الگو شدن آن نهضت برای مبارزات ضداستعماری و استقلال‌طلبی ملت‌هایی بود که قدرت‌هایی جهانی در حال استعمار و استثمار آنها بودند. اکنون نیز تحریم‌ها برای به شکست کشاندن پیام انقلاب اسلامی و جلوگیری از تأثیر آن در دیگر کشورها به ویژه کشورهای حوزه تمدن اسلامی است. در آن روز، قدرت‌های جهان از نفت ما در چرخه صنعت و اقتصاد خود بهره می‌بردند اما اینگونه نبود که با ملی شدن نفت ما صنعت و اقتصاد آنها از کار بیفتد، بلکه گسترش آن نهضت در دیگر کشورها بود که منافع جهانی آنها را تهدید می‌کرد. امروز نیز قدرت‌های جهان به خوبی می‌دانند که صنعت هسته‌ای کشور ما تهدیدی برای آنها نیست، بلکه توانایی جمهوری اسلامی ایران و تبدیل شدن آن به یک قدرت مستقل و الگو برای دیگر کشورها است که آنها را نگران می‌کند و در پی بهانه برای مبارزه با آن هستند.

آیا در رویکرد دولت امریکا در آن دوره نسبت به ایران با رویکرد امروزی آن تفاوت‌هایی ایجاد شده است یا خیر؟

بنا بر آنچه در پاسخ قبل گفتم، ماهیت رویکرد آنها در این دو دوره تفاوت بنیادینی ندارد ولی به همان میزان که انقلاب و نظام اسلامی نسبت به نهضت ملی عظیم‌تر و تأثیرگذارتر است، به اقتضای زمانه و تحولات ساختار بین‌المللی، در مبارزه با آن از تکنیک‌ها و تاکتیک‌های بسیار پیچیده‌تر و گسترده‌تر استفاده می‌کنند.

آیا خوش‌بینی آن روز دکتر مصدق به امریکایی‌ها می‌تواند امروز هم از سوی برخی دولتمردان تکرار شود. تجربه تاریخی در این باره به ما چه می‌گوید؟

درباره نگرش دولتمردان ایران به امریکا در این دو مقطع تاریخی، باید به چند نکته مهم توجه داشت. یکی اینکه در مقطع نهضت ملی کشور ما بیش از ۱۰۰ سال بود که در میان دو تیغه قیچی انگلیس و روسیه(بعداً شوروی) قرار داشت و برخی از دولتمردان وطن‌دوست ایران برای رها ساختن کشور از چنبره این دو تیغه قیچی، از دوره ناصرالدین شاه به بعد در پی ارتباط با یک قدرت سوم از قبیل سوئد، اتریش، آلمان و امریکا بودند. در مقطع نهضت ملی هم چنین نگرشی وجود داشت. به همین خاطر دکتر مصدق و اکثر تیم او نسبت به امریکا خوش‌بین بودند. این خوش‌بینی تا حدودی ناشی از درک محدود آنها از ماهیت استعماری و امپریالیستی امریکا بود. امریکا در آن روزگار هنوز در این حدی که برای ما امروزی‌ها شناخته شده است، برای آنان شناخته شده نبود. از این رو، خوش‌بینی آنها را تا حدودی طبیعی می‌کرد. شاید عده‌ای نیز ادعا کنند که دکتر مصدق و تیم او شناخت درستی از امریکا و ماهیت استعماری آن داشتند اما در آن شرایط چاره‌ای نداشتند جز اینکه در برابر انگلیس به امریکا متوسل بشوند، چون امریکا در آن مقطع چهره خیلی منفی‌ای برای ایران نداشت و رسماً طرف دعوای ایران نبود، بلکه انگلیس رسماً طرف دعوای ایران بود اما در هر صورت، سیر حوادث روشن ساخت که امریکا حتی در همان دوره که رسماً طرف دعوای ایران هم نبود، ماهیت امپریالیستی داشته، قابل اعتماد نبوده، به اعتماد ناگزیر یا ساده‌اندیشانه دولت ملی ایران خیانت کرده و به عنوان رکن نظام سلطه دست در دست انگلیس به نقض حاکمیت ملی و تجاوز به حقوق ملت ایران مبادرت ورزیده است.

اما امروز دیگر خوش‌بینی به امریکا هیچ توجیهی ندارد زیرا امریکا در افکار عمومی جهان دیگر امریکای به ظاهر مثبت آن روزگار نیست، بلکه امروز برای همهٔ جهانیان به عنوان سردمدار نظام سلطه و استعمار شناخته شده است و کارنامه آن در چند دهه اخیر مشحون از مداخله و جنایت و کودتا و تروریسم و خونریزی و نقض حاکمیت ملی کشورها و نقض حقوق بشر و سلطه و استثمار کشورهاست. علاوه بر این، برخلاف نهضت ملی که طرف دعوای رسمی ما انگلیس بود، امروز طرف دعوای رسمی کشور ما از چندی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی تا کنون، رسماً دولت امریکاست. خوش‌بینی به طرف رسمی دعوا، آن هم طرفی که دارای چنین ماهیت و پیشینه‌ای در ایران و جهان است، هیچ توجیه و مبنای عقلی و سیاسی ندارد و دست کم، نوعی ساده‌اندیشی و جهالت است که استقلال و منافع ملی کشور را تهدید می‌کند!

بی‌اعتنایی دکتر مصدق به مواضع منتقدان در دور دوم نخست‌وزیری چه پیامدها و عوارض منفی‌ای را متوجه دولت وی کرد؟

دکتر مصدق که تا پیش از پیروزی نهضت ملی در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹، فقط یکی از رهبران سیاسی نهضت محسوب می‌شد، پس از تصدی مقام نخست‌وزیری در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۳۰، عملاً در جایگاه رهبری اجرایی نهضت قرار گرفت. وظیفه رهبری حفظ وحدت، همبستگی ملی، انسجام و سازماندهی همه جریان‌ها و امکانات و ظرفیت‌های فرهنگی و سیاسی و اجتماعی کشور برای تحقق اهداف نهضت بود اما دکتر مصدق در موارد متعددی نشان داد که توانایی لازم برای انجام چنین مسئولیت خطیری را ندارد. استعفای بدون مشورت او در ۲۵ تیر ۱۳۳۱ یکی از این موارد بود. تک‌روی و خودمحوری و عدم توجه به منتقدان و بلکه سرکوب و منکوب کردن آنها از جمله موارد دیگر هستند. این منش و رویکرد باعث شد که دکتر مصدق حتی با مجلس شورای ملی به عنوان رکن و نماد مشروطیت هم نتواند همکاری کند و دست به یک اقدام غیرقانونی و بی‌سابقه در تاریخ مشروطیت، یعنی انحلال مجلس شورای ملی بزند! او برای انجام این اقدام خود حتی به توصیه‌های نزدیک‌ترین دوستان خود از قبیل دکتر حسین فاطمی و دکتر غلامحسین صدیقی و خلیل ملکی که مضرات و خطرات این اقدام را به وی گوشزد کردند هم اعتنایی نکرد! شاید یکی از مهم‌ترین عارضه‌های این منش و رویکرد، از هم گسیختن وحدت ملی و سقوط دولت او بود.

بنا بر اسناد تازه منتشر شده، سهم امریکا در براندازی نهضت ملی ایران تا چه میزان بوده است؟

ساقط کردن نهضت ملی اقدام مشترک دولت‌های انگلیس و امریکا بود. طرح اولیه آن را انگلیس تهیه و امریکا تکمیل و اجرا کرد.

فشار اقتصادی دولت‌های سلطه‌گر اعم از امریکا و انگلیس تا چه میزان در شکست تجربه نهضت ملی ایران دخیل بوده است؟

فشار اقتصادی به منظور ایجاد مشکل برای جامعه و به ستوه آوردن مردم انجام می‌گرفت. انگلیس و امریکا برای ساقط کردن و به شکست کشاندن نهضت ملی از حربه تحریم برای فشار آوردن به مردم استفاده می‌کردند. آنها می‌خواستند با ایجاد بحران در امور اقتصادی و معیشت مردم، آنان را از نهضت و کارآمدی دولت ملی و پیمودن راه استقلال ناامید کنند و در برابر نهضت و دولت قرارشان دهند. امریکا و انگلیس می‌خواستند مردم ایران نهضت ملی را عامل مشکلات خودشان بدانند و امپراتوری رسانه‌ای آنها چنین تبلیغ و القا می‌کرد که آنها با مردم ایران مشکل ندارند بلکه طرح ملی کردن نفت باعث این مشکلات برای آنها شده است. با این حال، ملت ایران در آن روزگار این ترفند آنها را تشخیص دادند و به پیاده نظام دشمن تبدیل نشدند و در حد توان دولت ملی را یاری کردند. اگرچه فشارهای اقتصادی در ایجاد نارضایتی در میان بخش‌هایی از مردم مؤثر بود اما مهم‌ترین عامل نبود بلکه ساختار سیاسی کشور، وابستگی شاه، ضعف مدیریت دکتر مصدق و اشتباهات او در سیاست داخلی و خارجی، ضعف بنیه اقتصادی و اقتصاد وابسته، ضعف بنیه دفاعی، همراه با اقدامات قدرت‌های خارجی در عرصه جهانی و توطئه‌های آنها در داخل کشور، عوامل دیگری بودند که در مجموع، شکست نهضت را رقم زدند.

آیا اساساً امریکایی‌ها با دولت‌ها و نظام‌های انقلابی که منافع آنها را مورد تهدید قرار داده‌اند، می‌توانند به رابطه احترام‌آمیز و مبتنی بر عدالت برسند؟

باید واژه منافع و محدوده آن را تعریف کرد. منافع یا مشروع هستند یا نامشروع. همانند هر انسانی، هر کشوری هم حق دارد منافع خودش را تعریف کند اما این تعریف نمی‌تواند خودسرانه باشد. همانطور که یک انسان در جزیره و به تنهایی زندگی نمی‌کند بلکه در جامعه انسانی زندگی می‌کند، از این رو مرز حقوق او را حقوق دیگر انسان‌ها تعیین می‌کنند. به بیان دیگر، حقوق و منافع یک انسان تا جایی مشروعیت دارد که به حقوق دیگران آسیبی نرساند. یک کشور هم در جزیره زندگی نمی‌کند بلکه در جامعه جهانی قرار دارد و بنا بر این، منافع او در ارتباط با منافع دیگر کشورها تعریف شده و مشروع یا نامشروع خواهد بود. اگر کشوری منافع خود را به گونه‌ای تعریف کند که به منافع دیگر کشورهای عضو جامعه جهانی آسیب برساند، چنین حقی برای او وجود ندارد و چنین منافعی مشروعیت ندارد. مشکل نظام سلطه و دولت‌های تشکیل‌دهنده این نظام از قبیل امریکا این است که منافع خود را در سلطه بر دیگر کشورهای جهان و استثمار و تضییع حقوق آنها تعریف می‌کنند. یعنی حقوق نامشروعی برای خود قائلند. دولت‌ها و نظام‌های انقلابی هم فقط این منافع نامشروع را قبول ندارند و با آن مقابله می‌کنند و می‌خواهند از زیر بار آن رها شوند وگرنه منافع مشروع هیچ کشوری را تهدید نمی‌کنند. این خوی استکباری است که برای تحقق منافع نامشروع خود، به حقوق دیگر کشورها و دولت‌ها تجاوز می‌کند و توقع تسلیم شدن از آنها دارد. استکبار یعنی خود را برتر از دیگران دیدن و حقوقی نامشروع برای خود تعریف کردن و دیگران را با زور تسلیم این منافع نامشروع کردن. این خوی در ذات نظام سلطه و سلطه‌گران است و همواره هر کشوری بخواهد از تسلیم شدن به این خوی و به این منافع نامشروع سر باز زند مورد خشم و واکنش ظالمانه آنها قرار خواهد گرفت. بنابراین، انتظار رفتار انسانی و عادلانه از سوی نظام سلطه، صرفاً یک توهم است و در عالم واقع امکان ندارد. رویکرد منفعلانه در برابر چنین قدرت‌هایی و عدم توجه به ظرفیت‌های طبیعی و انسانی کشور و خدای نخواسته تخریب و تضعیف پایه‌ها و مؤلفه‌های اقتدار ملی، باعث تجرّی و تجاسر و زیاده‌خواهی بیشتر آنها شده و بنیان موجودیت کشور و استقلال آن را تهدید می‌کند. در چنین وضعیتی، منافع ملی کشور جز با اجتناب از مواضع منفعلانه، تکیه بر ظرفیت‌ها و استعدادهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور و پویاسازی آنها، مقاومت هوشمندانه و تعامل مدبرانه مبتنی بر عزت و حکمت و مصلحت، تأمین نمی‌شود. با چنین رویکرد و راهبردی است که می‌توان کشور را به آن میزان از اقتدار رساند تا شرایط برای تعامل از موضع برابر فراهم شده و قدرت‌های جهان منافع خود را در برقراری رابطه‌ای عادلانه ببینند و به آن تن بدهند. به بیان دیگر: «جمهوری اسلامی هر وقت به آن اقتداری برسد که فشار و هوچی‌گری امریکا رویش تأثیری نگذارد، می‌تواند با امریکا مذاکره کند.»

> **بر خلاف نهضت ملی که طرف دعوای رسمی ما انگلیس بود، امروز طرف دعوای رسمی کشور ما از چندی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی تا کنون، رسماً دولت امریکاست. خوش‌بینی به طرف رسمی دعوا، آن هم طرفی که دارای چنین ماهیت و پیشینه‌ای در ایران و جهان است، هیچ توجیه و مبنای عقلی و سیاسی ندارد و دست کم، نوعی ساده‌اندیشی و جهالت است که استقلال و منافع ملی کشور را تهدید می‌کند!**

> **امریکا و انگلیس می‌خواستند با ایجاد بحران در امور اقتصادی و معیشت مردم، آنان را از نهضت و کارآمدی دولت ملی و پیمودن راه استقلال ناامید کنند و در برابر نهضت و دولت قرارشان دهند. امریکا و انگلیس می‌خواستند مردم ایران نهضت ملی را عامل مشکلات خودشان بدانند و امپراتوری رسانه‌ای آنها چنین تبلیغ و القا می‌کرد که آنها با مردم ایران مشکل ندارند بلکه طرح ملی کردن نفت باعث این مشکلات برای آنها شده است**

> **تحریم خرید نفت در دوره نهضت ملی بیش از آنکه ماهیت اقتصادی داشته باشد، ماهیت سیاسی داشت. یعنی تحریم برای شکست نهضت ملی ایران و جلوگیری از الگو شدن آن نهضت برای مبارزات ضداستعماری و استقلال‌طلبی ملت‌هایی بود که قدرت‌هایی جهانی در حال استعمار و استثمار آنها بودند. اکنون نیز تحریم‌ها برای به شکست کشاندن پیام انقلاب اسلامی و جلوگیری از تأثیر آن در دیگر کشورها به ویژه کشورهای حوزه تمدن اسلامی است**